



بازدید و اهدای گل ساکنان بولوار  
توسی به آتش نشانان حادثه دیده در  
ایستگاه موقت ۱۴ در روز نیمه شعبان

### برای تخریب آموزش دیده بودند

یکی از شاهدان عینی و از اهالی محله، ماجرای ۱۸ دی را از ساعت های ابتدایی آن تعریف می کند: معترضان از ساعت ۷:۳۰ عصر به خیابان آمده بودند و از معابر توس ۷۰، ۷۵ و به سمت میدان معراج حرکت می کردند. همان موقع بود که خبر رسید خیابان شهید درودی هم شلوع شده است و هر چه را توانسته اند، آتش زده اند. ماشین های آتش نشانی هم برای اطفای همان آتش ها رفته بودند.

سید مهدی ادامه می دهد: از کشف تامیدان فهمیده و میدان معراج، همه شهرک ها شلوع شده بود. حتی کیوسک راهنمایی و رانندگی سمت بوستان پردیس را آتش زدند. کم کم جمعیت جلو آمد و به میدان رسید. هدف اصلی شان، رسیدن به یگان امداد و حوزه بسیج بود تا سلاح ها را تصاحب کنند. از چهار جهت آمدند. حتی معترضان محدودم قاسم آباد هم به سمت محدوده امام هادی<sup>(ع)</sup> سرازیر شده بودند و خود را به میدان معراج رساندند. آن ها با این تصور که فروشگاه معراج، پایگاه حوزه بسیج است، ابتدا آن را آتش زدند. آتش زدن ایستگاه آتش نشانی و ماشین هایش، فقط یک هدف واضح داشت. ناتوان کردن آتش نشانی، تا نتوانند آتش افروزی های شورشیان را خاموش کنند. به گفته این شاهد عینی، سرعت و دقت عملیات، گویای همه چیز بود؛ از نظر من، این افراد کارها را آن قدر سریع و حساب شده انجام می دادند که مشخص بود برایش دوره دیده اند. خیلی سریع به آتش زدن تیر چراغ برق، برق حوزه را قطع کردند. دوربین ها را از کار انداختند و سیستم های آنتن مخابرات را آتش زدند تا همه ارتباطات قطع شود. وقتی از او درباره مسلح بودن این افراد می پرسیم، پاسخ می دهد: سرگروه هایشان سلاح گرم داشتند. زیر مجموعه ها مسلح به سلاح سرد، مثل تبر، شمشیر و قمه بودند. شب اول، مردم عادی هم از روی هیجان یا نا آگاهی، آن ها را همراهی می کردند. در واقع همه تلاش آن ها این بود که مردم عادی را به صحنه بیاورند و خودشان لایه این جمعیت پنهان شوند و کار اصلی را پیش ببرند. کسی فکرش را نمی کرد آن شب چنین اتفاقاتی رخ دهد. فردا صبح، حدود ساعت ۶، وقتی مردم برای سوار شدن به اتوبوس، به ایستگاه آمده بودند و ایستگاه آتش نشانی را سوخته دیدند، اظهار تأسف می کردند. همین صحنه ها سبب شد مردم عادی، مسیر خود را از شورشیان جدا کنند.

### بهایی گزاف بردوش مردم

محمدرضا، شاهد عینی دیگری که حدود ساعت یک با ممداد خود را به محل رسانده است، روایت کوتاه اما هولناکی دارد. او می گوید: وقتی رسیدیم، هنوز آتش روشن بود؛ البته شعله ها کمتر شده بودند. داخل که رفتیم، چهار جسد را دیدیم که در آتش سوخته بودند.

سپس توضیح می دهد: به گفته شاهدان حاضر در صحنه، آن چهار نفر برای برداشتن غنیمت به داخل ایستگاه رفته بودند. اما کسی نمی دانست آن ها داخل هستند. در همین حال، گروهی دیگر از دوسوی ایستگاه، کوکتل مولوتف پرتاب کرده و ایستگاه را آتش زده بودند. آن چهار نفر، در دامی که خود در گسترش نقش داشتند، گرفتار شدند و زنده سوختند. محمدرضا ادامه می دهد: دو دان آتش، چشمان مردم محله را نیز سوزاند. برای مثال، دوسه هفته پس از آن حادثه، یک انبار چوب بزرگ در محله کشف طعمه حریق شد. از آنجا که آتش نشانان ایستگاه معراج که به تمام کوچه پس کوچه ها مسلط بودند دیگر حضور نداشتند، نیروها مجبور بودند از ایستگاهی دورتر بیایند. این تأخیر در رسیدن و نا آشنایی با محل، به گفته شاهدان، منجر به خسارتی چند میلیاردي به مالک آن انبار شد. غیبت یک ایستگاه آتش نشانی، حالا بهایی گزاف بردوش مردم همان محله گذاشته است.

### خدمت بی قید و شرط برای مردم

فاطمه خانم، یکی از ساکنان، با صدایی پراز حسرت می گوید: ما مردم محله، قدر دان آتش نشانان هستیم. در برابر اتفاقی که افتاده، واقعاً نمی دانیم چه بگوییم. تنها کاری که از دستمان برآمد، این بود که به همراه بقیه ساکنان بولوار توس، به ایستگاه موقتشان رفتیم تا به آن ها خدا قوت بگوییم و از حمايتشان قدر دانی کنیم. سپس با بیانی ساده اما عمیق، ماهیت خدمت بی قید و شرط آنان را برجسته می کند و توضیح می دهد: هر وقت با شماره ۱۲۵ تماس می گیریم، آن ها بدون هیچ شناخت و پیش داوری، خود را به آتش می زنند تا جان و مال ما را نجات دهند. او ادامه می دهد: آنچه در آن شب اتفاق افتاد، پاسخ درستی به این از خود گذشتگی ها نبود. به طور قطع این کار مردم عادی محله نبوده است؛ زیرا همه ما ن به خوبی می دانیم که حضور آتش نشانان برای امنیت و زندگی ما ضرورت دارد.



وقتی همه شنیدند که چهار جنازه در ایستگاه پیدا شده است.

### به هیچ چیز رحم نکردند

آقامحسن جزو آتش نشانان دو ماشینی است که آن شب به ایستگاه برگشته بودند. از اینجای ماجرا را برای ما تعریف می کند و می گوید: خودمان را به ایستگاه آتش نشانی رساندیم و ماشین ها را در آشیانه هایشان گذاشتیم و کرکره ها را پایین دادیم. چراغ ها را خاموش کردیم تا تصور کنند کسی داخل ایستگاه نیست. اما دیدیم جمعیت زیادی به سمت ایستگاه آتش نشانی می آید. می دانستیم اگر داخل ایستگاه بمانیم، ما را زنده نمی گذارند؛ به همین دلیل بیرون آمدیم و با فاصله کمی از ایستگاه ایستادیم. او ادامه می دهد: نمی دانم چند نفر بودند. تعداد جمعیت آن قدر زیاد بود که اگر بگویم صد ها نفر اغراق نکرده ام. جلو ایستگاه رسیدند. بیشترشان قمه، شمشیر و چوب داشتند و تک و توکی هم اسلحه به دست بودند. چند نفری در را کشیدند تا جاک در شکست و آن را باز کردند.

آقامحسن تعریف می کند: با شکسته شدن در، همه به داخل هجوم بردند. با چوب، شیشه های ماشین همکارانم را شکستند و وسایل داخل آن را بردند.

حتی باتری ماشین و دیگر لوازمی را که می توانستند باز کنند، برداشتند. صحنه های ناخوشایندی می دیدیم، به چیزی رحم نکردند، حتی بیل هایی را که داشتیم، بردوش گذاشتند و بردند. یک نفر کنارم ایستاد و گفت: آقا، صورتت را ببوشان تا شناسایی ات نکنند؛ چون خودشان همگی صورت هایشان را پوشانده بودند. سرم را به نشان تأیید تکان دادم. او ادامه می دهد: همان زمانی که عده ای مشغول بردن وسایل ما بودند، چند نفر که مشخص بود برای این کارها دوره های لازم را گذرانده اند، کرکره های ایستگاه را بالا دادند و هر دو ماشین را بیرون آوردند و در مقابل فروشگاه معراج گذاشتند و در نهایت آتش زدند. این افراد آن قدر سریع این کارها را انجام می دادند که مشخص بود حرفه ای هستند.

حالا حدود یک هفته از استقرار آن هادر حوزه علمیه می گذرد. با آتش گرفتن ماشین ها و تجهیز اتشان حالا دو ماشین در اختیارشان گذاشته اند تا به مردم خدمت کنند. پس از گفت و گوی ما با آتش نشانان در روز نیمه شعبان، تعدادی از اهالی محله و اعضای شوراهای اجتماعی محلات بولوار توس به همراه اعضای شورای شهر و معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۲ برای عرض خدا قوت به دیدن آتش نشانان رفتند تا به آن ها بگویند قدر دان زحماتشان هستند.